بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سایت اینترنتی گلزارنور

http://golzarenoor.ir

هفتاد حدیث ناب از امام موسی کاظم علیه السلام

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

۱-امام کاظم إنَّ لُقمانَ علیه السلام قالَ لِابنِهِ : تَواضَع لِلحَقِّ تَكُن أعقَلَ النّاسِ ، وإنَّ الكَيِّسَ لَدَى الحَقِّ يَسيرٌ

لقمان به پسرش گفت: در برابر حق، فروتن باش تا عاقل ترینِ مردم باشی . زیرك و با هوش ، در برابر حق ، آرام است.

الكافي : ج ١ ص ١٦ ح ١٢ ، بحار الأنوار : ج ٧٨ ص ٢٩٩ ح ١

۲-كانَ لُقمانُ علیه السلام يَقولُ لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، خُذ مِنَ الدُّنيا بُلغَةً ، ولا تَدخُل فيها دُخولاً يَضُرُّ بِآخِرَتِكَ ، ولا تَرفُضها فَتَكونَ عِيالاً عَلَى النّاسِ.

لقمان همواره به پسرش می گفت: . . . پسرم! از دنیا به اندازه كفایت (نیاز) برگیر و آن چنان در دنیا فرو نرو كه به آخرتت زیان رسانَد، و چنان هم رهایش نكن كه سربار مردم گردی.

قصص الأنبياء : ص ١٩٠ ح ٢٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٦ ح ١٠

۳-إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : ... يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ ، قَد غَرِقَ فيها عالَمٌ كَثيرٌ ، فَلتَكُن سَفينَتُكَ فيها تَقوَى الله ، وحَشوُهَا الإِيمانَ ، وشِراعُهَا التَّوَكُّلَ ، وقَيِّمُهَا العَقلَ ، ودَليلُهَا العِلمَ ، وسُكّانُهَا الصَّبرَ.

لقمان به پسرش گفت: . . . ای پسرم! دنیا دریای عمیقی است كه بسیاری در آن غرق شده اند ؛ پس باید كشتی [نجات] تو در آن ، پَروامندی از خداوند متعال باشد ، و پُل تو ایمان به خدا ، و بادبان كشتی ات توكّل ، و متولّی آن، خرد ، و راه نمای آن، دانش ، و مسافر آن ، شكیبایی.

الكافي : ج ١ ص ١٦ ح ١٢

٤-كانَ لُقمانُ علیه السلام يَقولُ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ ، وقَد غَرِقَ فيها جيلٌ كَثيرٌ ، فَلتَكُن سَفينَتُكَ فيها تَقوَى اللهِ تَعالى ، وَليَكُن جِسرُكَ إيمانا بِاللهِ ، وَليَكُن شِراعُهَا التَّوَكُّلَ ، لَعَلَّكَ ـ يا بُنَيَّ ـ تَنجو وما أظُنُّكَ ناجِيا! يا بُنَيَّ ، كَيفَ لا يَخافُ النّاسُ ما يوعَدونَ ، وهُم يَنتَقِصونَ في كُلِّ يَومٍ ، وكَيفَ لا يُعِدُّ لِما يوعَدُ مَن كان لَهُ أجَلٌ يَنفَدُ . يا بُنَيَّ ، خُذ مِنَ الدُّنيا بُلغَةً ، ولا تَدخُل فيها دُخولاً يَضُرُّ فيها بِآخِرَتِكَ

ولا تَرفُضها فَتَكونَ عِيالاً عَلَى النّاسِ ، وصُم صِياما يَقطَعُ شَهوَتَكَ ، ولا تَصُم صِياماً يَمنَعُكَ مِنَ الصَّلاةِ ؛ فَإِنَّ الصَّلاةَ أعظَمُ عِندَ اللهِ مِنَ الصَّومِ.

لقمان پیوسته به پسرش می گفت : «پسرم ! دنیا دریاست و در آن ، گروه های بسیاری غرق شده اند . پس باید کشتیِ تو در آن ، پروا کردن از خدای تعالی ، و پُل تو ایمان به خدا ، و بادبان کشتی ات توکّل باشد ، تا ـ پسرم! ـ شاید نجات پیدا کنی ؛ هر چند من گمان ندارم که نجات یابنده باشی . پسرم ! چگونه مردم از آنچه وعده داده شده اند ، نمی ترسند ، در حالی که هر روز ، از [عمر] آنان کاسته می شود ؟! و چگونه کسی که اجلِ پایان پذیری دارد ، برای آنچه وعده داده شده ، مهیّا نمی گردد ؟! پسرم ! از دنیا به اندازه نیاز ، بر گیر و چنان در آن وارد نشو که به آخرتت زیان رسانَد ، و آن را چنان رها نکن که سربارِ مردم شوی ، و چنان روزه بگیر که شهوتت را قطع کند و روزه ای نگیر که از نماز ، بازت دارد ؛ چرا که نماز ، نزد خدا ، از روزه بزرگ تر است.

قصص الأنبياء : ص ١٩٠ ح ٢٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٦ ح ١٠

٥-مَنْ ذَكَرَ رَجُلاً مِنْ خَلْفِهِ، بِما هُوَفيهِ مِمّا عَرَفَهُ النّاسُ لَمْ يَغْتَبْهُ، وَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ، بِما هُوَ فيهِ مِمّا لا يَعْرِفُهُ النّاسُ اِغْتابَهُ، وَمَنْ ذَكَرَهُ بِما لَيْسَ فيهِ فَقَدْ بَـهَتَهُ

هر کس پشت سر دیگری، چیزی بگوید که در او هست و مردم هم آن را می دانند، او را غیبت نکرده است. هر کس پشت سر او چیزی بگوید که در او هست ولی مردم آن را نمی دانند، غیبتش را کرده است. و هر کس چیزی درباره کسی بگوید که در او نیست، به او بهتان زده است.

اصول كافى، ج ٢ ص ٣٥٨

٦-لاتَدخُلوا الحَمّامَ عَلَى الرّيقِ وَلاتَدخُلُوهُ حَتّى تَطعَمُوا شَيئا

ناشتا وارد حمّام نشوید . وارد حمّام نشوید مگر آن که چیزی خورده باشید.

كتاب من لايحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ١١٦

٧-الحَمّامُ ـ يَومٌ و يَومٌ لا ـ يُكثِرُ اللَّحمَ و إدمانُهُ في كُلِّ يَومٍ يُذيبُ شَحمَ الكُلْيَتَينِ

يك روز در میان حمّام رفتن ، بر گوشت بدن می افزاید ، و هر روز به حمّام رفتن چربی کلیه ها را آب می کند [سبب لاغری می شود].

الكافی ، ج ٦ ، ص ٤٩٦

٨-مَنِ اسْتَشارَ لَم يَعدَم عِندَ الصَّوابِ مادِحًا و عِندَ الخَطَإِ عاذِرا

کسی که مشورت کند ، اگر کارش را درست انجام دهد ، مردم او را بستایند و اگر به خطا رود ، معذورش دارند.

ميزان الحكمه ، ح ٩٨٤٧

٩-لايَدخُلُ الفَقرُ بَيتا فيهِ اسمُ مُحَمَّدٍ أو أحمَدَ أو عَلِيٍّ أوِ الحَسَنِ أوِ الحُسَينِ أو جَعفَرٍ أو طالِبٍ أو عَبدِاللهِ أو فاطِمَةَ مِنَ النِّساءِ

فقر وارد خانه ای نمی شود که در آن خانه نام محمّد ، احمد ، علی ، حسن ، حسین ، جعفر، طالب ، عبدالله یا فاطمه ، از نام های زنان ، باشد.

وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۳۹٦

۱۰-تُستَحَبُّ عَرامَةُ الغُلامِ في صِغَرِهِ لِيَكوُنَ حَليما في كِبَرِهِ

پسندیده است که فرزند در کودکی به بازی و جست و خیز بپردازد تا در بزرگ سالی بردبار و باوقار باشد.

بحار الأنوار ، ج ٦۰ ، ص ۳٦۲ .

۱۱-لاتَضرِبْهُ وَاهجُرهُ و لاتُطِلْ

در جواب مردی که از فرزند خود شکایت کرده بود ، فرمودند :

او را نزن ، بلکه برای زمانی کوتاه با او قهر کن.

بحار الأنوار ، ج ۱۰٤ ، ص ۹۹ .

۱۲-إذا قامَ قائِمُنا قالَ: يا مَعشَرَالفُرسانِ سِيرُوا في وَسَطِ الطَّريقِ ، يا مَعشَرَ الرِّجالِ سِيرُوا عَلى جَنبَيِ الطَّريقِ

هنگامی که قائم ما قیام کند ، می گوید : ای سوارگان! از وسط راه و ای پیادگان از دو سو حرکت کنید.

تهذیب الأحکام ، ج ۱۰ ، ص ۳۱٤

۱۳-رَجُلٌ مِن أهلِ قُم يَدعُو النّاسَ إلَى الحَقِّ يَجتَمِعُ مَعَهُ قَومٌ كَزُبَرِ الحَديدِ

مردی از قم مردم را به حق فرا می خواند و گروهی استوار ، چون پاره های آهن ، پیرامون او گرد می آیند.

بحار الأنوار ، ج ٦۰ ، ص ۲۱٦

۱٤-إنَّ لِلّهِ عِبادا فِي الأرضِ يَسعَونَ في حَوائجِ النّاسِ هُمُ الآمِنونَ يَومَ القِيامَةِ

خداوند در زمین بندگانی دارد که برای برآوردن نیازهای مردم می کوشند ؛ اینان ایمنی یافتگان روز قیامت اند.

الکافی ، ج ۲ ،ص ۱۹۷ .

۱۵-اِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِى السَّهْلِ وَلايَنْبُتُ فِى الصَّفا، فَكَذلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِى الْقَلْبِ الْمُتَواضِعِ وَلاتَعْمُرُ فِى الْقَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبّارِ

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود

زراعت، در زمین هموار می روید، نه در سنگلاخ. حکمت هم در دل متواضع، آباد می شود، نه در دل متکبّر و گردنکش.

بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۳۱۲

۱٦-المَغبونُ مَن غُبِنَ عُمرُهُ ساعَةً

زيان كار كسى است كه ساعتى از عمرش را زيان كرده باشد.

نزهة الناظر و تنبيه الخاطر ، ص ۱۲۳

۱۷-مَن وَلَّهَهُ الفَقرُ أبطَرَهُ الغِنى

آن كه نادارى حيرانش كند ، توانگرى سرمستش سازد.

بحار الأنوار ، ج ۷٤ ، ص ۱۹۸

۱۸-ما تَسابَّ اثنانِ إلاّ انْحَطَّ الأعلى إلى مَرتَبَةِ الأسفَلِ

هيچ گاه دو تن به هم دشنام ندادند جز آن كه بالاتر به مرتبه فروتر سقوط كرد.

همان ، ج ۷۸، ص ۳۳۳

۱۹-جِهادُ المَرأةِ حُسنُ التَّبَعُّلِ

جهاد زن خوب شوهر دارى كردن است

الكافى ، ج ٥ ، ص ٥۰۷ .

۲۰-قُلِ الحَقَّ و إن كانَ فيهِ هَلاكُكَ ، فَإنَّ فِيهِ نَجاتُكَ

حق را بگو ، اگرچه نابودى تو در آن باشد ؛ زيرا نجات تو در همان است

تحف العقول ، ص ٤۰۸ .

۲۱-إنَّ العاقِلَ لايَكذِبُ و إن كانَ فيهِ هَواهُ ؛

خردمند دروغ نمى گويد ، اگرچه ميل او در آن باشد.

همان ، ص ۳۹۱ .

۲۲-التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ

مهرورزى با مردم نيمى از عقل است.

همان ، ص ٤۰۳ .

۲۳-مَن استَوی یَوماهُ فَهُوَ مَغبونٌ و مَن کانَ آخِرُ یَومَیهِ شَرَّهُما فَهُوَ مَلعونٌ و مَن لَم یَعرِفِ الزّیادَةَ في نَفسِهِ فَهُوَ في نُقصانٍ و مَن کانَ إلَی النُّقصانِ فَالمَوتُ خَیرٌ لَهُ مِنَ الحَیاةِ .

کسی که دو روزش با هم برابر باشد، زیان کار است. کسی که امروزش بدتر از دیروزش باشد ، از رحمت خدا به دور است . کسی که رشد و بالندگی در خود نیابد ، به سوی کاستی ها می رود و آن که در راه کاستی و نقصان گام بر می دارد مرگ برایش بهتر از زندگی است.

بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۳۲۷

۲٤-إنَّ الحَرامَ لایُنمی و إن نُمِیَ لایُبارَكُ فیهِ ؛

مال حرام افزون نمی گردد و اگر هم افزون گردد برکت نمی یابد.

الکافی ، ج ٥ ، ص ۱۲٥

۲٥-إنَّ الجَنَّةَ و الحُورَ لَتَشتاقُ إلی مَن یَکسَحُ المَساجِدَ و یَأخُذُ مِنهُ القِذی

بهشت و حورالعین مشتاق دیدار کسی هستند که مسجد را جاروب ، و آن را گردگیری می کند.

بحار الأنوار ، ج ۸۳ ، ص ۲۸۲

۲٦-رَجَبٌ شَهرٌ عَظیمٌ یُضاعِفُ اللهُ فیهِ الحَسَناتَ و یَمحُو فیهِ السَّیِّئاتَ

رجب ماه بزرگی است که خداوند [پاداش] نیکی ها را در آن دو چندان و گناهان را پاك می کند.

کتاب من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۹۲

۲۷-عَونُكَ لِلضَّعیفِ أفضَلُ الصَّدَقَةِ

کمك کردن تو به ناتوان ، بهترین صدقه است.

تحف العقول ، ص ٤۱٤

۲۸-ثَلاثٌ مُوبِقاتٌ : نَکثُ الصَّفقَةِ و تَركُ السُّنَّةِ و فِراقُ الجَماعَةِ

سه چیز تباهی می آورد : پیمان شکنی ، رها کردن سنّت و جدا شدن از جماعت.

میزان الحکمه ، ح ۲۱۲٥۰ .

۲۹-لَو کانَ فِیکُم عِدَّةُ أهلِ بَدرٍ لَقامَ قائِمُنا

اگر به تعداد اهل بدر [مؤمن کامل] در میان شما بود ، قائم ما قیام می کرد.

مشکاة الأنوار ، ص ۱۲۸

٣٠-كانَ يُعرَفُ مَوضِعُ سُجُودِ أبي عَبدِاللهِ بِطيبِ ريحِهِ

سجده گاه امام صادق عليه السلام از بوی خوش آن شناخته می شد.

الكافى ، ج ٦ ، ص ٥١١ .

٣١-اِنَّ رَسولَ اللهِ صلي الله عليه و آله كانَ اِذا اَتاهُ الضَّيْفُ اَكَلَ مَعَهُ وَ لَمْ يَرْفَعْ يَدَهُ مِنَالْخِوانِ حَتّى يَرْفَعَ الضَّيْفُ يَدَهُ

رسول خدا صلي الله عليه و آله هرگاه ميهمان داشتند، با او غذا مى خوردند و دست از سفره و غذانمى كشيدند، تا آن كه ميهمان دست از غذا خوردن بكشد.

كافى، ج ٦، ص ٢٨٦

٣٢-سُئِلَ الكاظِمُ عليه السلام : و أیُّ آيَةٍ أَعظَمُ فی كِتابِ اللهِ؟ فَقالَ: بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

از امام كاظم عليه السلام پرسيدند: كداميك از آيات كتاب خدا برتر و بزرگ تر است؟ فرمودند: بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ.

بحارالأنوار، ج ٨٩ ، ص ٢٣٨

٣٣-ما مِن أحَدٍ دَهَمَهُ أَمرٌ يَغُمُّهُ أَو كَرَبَتْهُ كُربَةً فَرَفَعَ رَأسَهُ إلَى السَّماءِ ثُمَّقالَ ثَلاثَ مَرّاتٍ: بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ إلاّ فَرَّجَ اللهُ كُربَتَهُ و أذهَبَ غَمَّهُ

هر كس گرفتار چيزى است كه غمگينش مى سازد يا ناخوشايندى كه ناراحتش مى كند، اگر سر به آسمان بلند كند و سه بار بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ بگويد، بى ترديد،خداوند، گره از كارش خواهد گشود و غمش را برطرف خواهد كرد.

مكارم الأخلاق، ص ٣٤٧

٣٤-طوبى لِلْمُصْلِحينَ بَيْنَ النّاسِ، أُولئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبونَ يَوْمَ الْقيامَةِ

خوشا به حال اصلاح كنندگان بين مردم، كه آنان همان مقرّبان روز قيامت اند.

تحف العقول، ص ٣٩٣

٣٥-اَداءُ الاَمانَةِ وَالصِّدْقُ يَجْلِبانِ الرِّزْقَ، وَالْخيانَةُ وَالْكَذِبُيَجْلِبانِ الفَقْرَ وَ النِّفاقَ

اداى امانت و راستگويى روزى را زياد مى كند و خيانت و دروغگويى باعث فقر و نفاق مى شود.

بحارالأنوار، ج ٧٨، ص ٣٢٧

٣٦-يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ نَظَرَ إلَى الدُّنيا وإلى أهلِها فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلاّ بِالمَشَقَّةِ ، ونَظَرَ إلَى الآخِرَةِ فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلاّ بِالمَشَقَّةِ ، فَطَلَبَ بِالمَشَقَّةِ أبقاهُما . يا هِشام ، إنَّ العُقَلاءَ زَهِدوا فِي الدُّنيا ورَغِبوا فِي الآخِرَةِ ؛ لاِءَنَّهُم عَلِموا أنَّ الدُّنيا طالِبَةٌ مَطلوبَةٌ ، وَالآخِرَةَ طالِبَةٌ ومَطلوبَةٌ ، فَمَن طَلَبَ الآخِرَةَ طَلَبَتهُ الدُّنيا حَتّى يَستَوفِيَ مِنها رِزقَهُ ، ومَن طَلَبَ الدُّنيا طَلَبَتهُ الآخِرَةُ فَيَأتيهِ المَوتُ فَيُفسِدُ عَلَيهِ دُنياهُ وآخِرَتَهُ

ای هشام! خردمند ، درباره دنیا و اهل آن اندیشید و دریافت که دنیا جز با رنج به دست نمی آید، و در باره آخرت نیز اندیشید و دریافت که به آن نیز جز با رنج نمی توان رسید. پس با قبول رنج ، در طلب پاینده تر از آن دو بر آمد. ای هشام! خردمندان ، از دنیا دل بر کندند و به آخرت ، دل بستند؛ زیرا دریافتند که دنیا خواهان است و خواسته شده و آخرت نیز خواهان است و خواسته شده ، و کسی که آخرت را بطلبد ، دنیا در طلب او بر می آید تا او روزی اش را به طور کامل از دنیا بر گیرد، و کسی که دنیا را طلب کند ، آخرت در طلب او بر می آید. و مرگش در می رسد و دنیا و آخرتش را بر او تباه می گرداند.

الكافي : ج ١ ص ١٨ ح ١٢ عن هشام بن الحكم وراجع تحف العقول : ص ٣٨٧ وبحار الأنوار : ج ٧٨ ص ٣٠١ ح ١

٣٧- إنَّ شَيئا هذا آخِرُهُ لَحَقيقٌ أن يُزهَدَ في أوَّلِهِ ، وإنَّ شَيئا هذا أوَّلُهُ لَحَقيقٌ أن يُخافَ آخِرُهُ

امام کاظم علیه السلام، بر سر گوری

چیزی (دنیا) که انجامش این است ، به راستی ، سزاوار است که از همان آغاز ، بدان زهد ورزیده شود، و چیزی (آخرت) که آغازش این است ، هر آینه سزاوار است که از انجام آن ، ترسیده شود.

معاني الأخبار : ص ٣٤٣ ح ١ عن حفص بن غياث النخعي ، تحف العقول : ص ٤٠٨ ، بحار الأنوار : ج ٧٣ ص ١٠٣ ح ٩١

٣٨- أهينُوا الدُّنيا وتَهاوَنوا بِها ؛ فَإِنَّها ما أهانَها قَومٌ إلاّ هَنَّأَهُمُ الله ُ العَيشَ ، وما أعَزَّها قَومٌ إلاّ تَعِبوا وذَلّوا

دنیا را سبك بدارید و آن را دست کم گیرید؛ چرا که هیچ مردمی دنیا را سبك نداشتند ، مگر آن که خداوند زندگی را برایشان گوارا ساخت و هیچ مردمی دنیا را ارج ننهادند ، مگر این که به زحمت و خواری افتادند.

أعلام الدين : ص ٢٨٠ وراجع شرح نهج البلاغة : ج ١٩ ص ٣٢٧ وسير أعلام النبلاء : ج ٤ ص ٥٧٩

٣٩- ما أهانَ الدُّنيا قَومٌ قَطُّ إلاّ هَنَّأَهُمُ الله ُ إيّاها وبارَكَ لَهُم فيها ، وما أعَزَّها قَومٌ قَطُّ إلاّ نَغَّصَهُمُ الله ُ إيّاها

هرگز هیچ مردمی دنیا را سبك نداشتند ، مگر این که خداوندآن را برایشان گوارا ساخت و در آن برکتشان داد؛ و هرگز هیچ قومی دنیا را عزیز نداشتند ، مگر این که خداوند آن را به کامشان تلخ ساخت.

تاريخ اليعقوبي : ج ٢ ص ٤١٤ عن الحسن بن أسد

٤٠-قالَ أبو ذَرٍّ رحمه الله : جَزَى الله ُ الدُّنيا عَنّي مَذَمَّةً بَعدَ رَغيفَينِ مِنَ الشَّعيرِ ؛ أتَغَدّى بِأَحَدِهِما وأتَعَشّى بِالآخَرِ ، وبَعدَ شَملَتَيِ الصّوفِ ؛ أتَّزِرُ بِإِحداهُما وأتَرَدّى بِالأُخرى

ابو ذر ـ که رحمت خدا بر او باد ـ گفت: از سوی من ، پس از آن دو قرص نان جوین ـ که یکی را چاشت می خورم و دیگری را شام و پس از آن دو جامه پشمین ـ که یکی را شلوار خویش می سازم و دیگری را ردای خویش ـ ، نکوهش خدا بر دنیا باد.

الكافي : ج ٢ ص ١٣٤ ح ١٧ ، الأمالي للطوسي : ص ٧٠٢ ح ١٥٠٢ ، رجال الكشّي : ج ١ ص ١٢٠ الرقم ٥٤ نحوه وكلّها عن موسى بن بكر ، بحار الأنوار : ج ٢٢ ص ٤٠١ ح ١٠

٤١-مَن رَضِيَ مِنَ الله ِ بِالدُّنيا فَقَد رَضِيَ بِالخَسيسِ

کسی که از خداوند به دنیا رضایت دهد ، به پَست ، رضایت داده است.

تحف العقول : ص ٣٩١ ، بحار الأنوار : ج ٧٨ ص ٣٠٦ ح ١

٤٢- رجال الكشّي عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن صفوان بن مهران الجمّال

دَخَلتُ عَلى أبِي الحَسَنِ الأَوَّلِ عليه السلام فَقالَ لي: يا صَفوانُ، كُلُّ شَيءٍمِنكَ حَسَنٌ جَميلٌ ماخَلا شَيئا واحِدا . قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، أيُّ شَيءٍ؟ قالَ : إكراؤُكَ جِمالَكَ مِن هذَا الرَّجُلِ ؛ يَعني هارونَ . قُلتُ : وَاللهِ ما أكرَيتُهُ أشَرا ، ولا بَطَرا ، ولا لِصَيدٍ ، ولا لِلَهوٍ ، ولكِنّي أكريهِ لِهذَا الطَّريقِ؛ يَعني طَريقَ مَكَّةَ، ولا أتَوَلّاهُ بِنَفسي ولكِن أنصِبُ غِلماني. فَقالَ لي : يا صَفوانُ ، أيَقَعُ كِراؤُكَ عَلَيهِم؟ قُلتُ : نَعَم جُعِلتُ فِداكَ . قالَ : فَقالَ لي : أتُحِبُّ بَقاءَهُم حَتّى يَخرُجَ كِراؤُكَ؟ قُلتُ : نَعَم . قالَ : فَمَن أحَبَّ بَقاءَهُم فَهُوَ مِنهُم ، ومَن كانَ مِنهُم كانَ وَرَدَ النّارَ . قالَ صَفوانُ : فَذَهَبتُ وبِعتُ جِمالي عَن آخِرِها . فَبَلَغَ ذلِكَ إلى هارونَ ، فَدَعاني ، فَقالَ لي : يا صَفوانُ ، بَلَغَني أنَّكَ بِعتَ جِمالَكَ؟ قُلتُ : نَعَم . فَقالَ : لِمَ؟ قُلتُ : أنَا شَيخٌ كَبيرٌ ، وإنَّ الغِلمانَ لا يَفونَ بِالأَعمالِ . فَقالَ : هَيهاتَ أيهاتَ ، إنّي لَأَعلَمُ مَن أشارَ عَلَيكَ بِهذا موسَى بنُ جَعفَرٍ . قُلتُ : ما لي ولِموسَى بنِ جَعفَرٍ! فَقالَ : دَع هذا عَنكَ ، فَوَاللهِ لَولا حُسنُ صُحبَتِكَ لَقَتَلتُكَ.

رجال الکشّی ـ به نقل از حسن بن على بن فَضّال، از صَفْوان بن مِهران جَمّال

نزد امام موسى كاظم عليه السلام رفتم. ایشان به من فرمود: «ای صفوان! همه رفتارت خوب است ، جز یك چیز». گفتم : فدایت شوم ! چه چیز ؟ فرمود : «کرایه دادن شترهایت به این مرد ، یعنی هارون» . گفتم : به خدا سوگند ، شترهایم را برای سرمستی و بدمستی یا شکار و لهو ، به او کرایه نمی دهم ؛ بلکه آنها را برای پیمودن این راه (راه مکّه) کرایه می دهم و خودم نیز همراه او نمی روم و غلامانم را برای این کار، راهی می کنم. حضرت به من فرمود : «ای صفوان! آیا کرایه تو را باید بپردازند ؟» . گفتم : فدایت شوم ، آری! فرمود : «آیا دوست داری تا زمانی که کرایه ات را دریافت می کنی ، زنده بمانند ؟» . گفتم : آری . فرمود : هرکس خواستار بقای آنان باشد ، از آنان است و هرکس از آنان باشد ، به دوزخ می رود» . [صفوان می گوید :]من نیز رفتم و همه شترهایم را فروختم . خبر این ماجرا به هارون رسید و او مرا خواند و به من گفت : ای صفوان! شنیده ام که شترهایت را فروخته ای ؟ گفتم : آری . گفت : چرا ؟ گفتم : من پیرمردی فرتوت هستم و غلامانم نیز کارها را درست انجام نمی دهند . هارون گفت : هیهات ! این طور نیست . من می دانم چه کسی تو را به این کار وا داشته است ؛ موسی بن جعفر . گفتم : مرا چه به موسی بن جعفر! گفت : دست بردار! به خدا سوگند ، اگر به جهت خوش معاشرتی ات نبود ، تو را می کشتم.

رجال الكشّي : ٢ / ٧٤٠ / ٨٢٨

٤٣-الإمام الكاظم عليه السلام ـ مِن دُعائِهِ عليه السلام لمّا حمل إلى بغداد

وقَد عَلِمتُ أنَّ أفضَلَ الزّادِ لِلرّاحِلِ إلَيكَ عَزمُ إرادَةٍ يَختارُكَ بِها وَقَد ناجَاك بِعَزمِ الإرادَةِ قَلبِي

در دعایش ، زمانی که او را به سوی بغداد می بردند ـ می دانم که برترین توشه رهرو به سوی تو ، اراده استواری است که با آن ، تو را برمی گزینند ، و اینك ، قلبم با اراده ای استوار با تو رازگویی می كند.

اقبال الأعمال : ٣ / ٢٧٦ ، مصباح المتهجّد: ٨١٤ ، مصباح الزّائر : ١٨٧

٤٤-في قَولِهِ تَعالى : «يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُواْ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» : يَتوبُ العَبدُ ثُمَّ لا يَرجِعُ فيهِ ، وإنَّ أحَبَّ عِبادِ اللهِ إلَى اللهِ المُتَّقِي التّائِبُ

در تفسیر آیه «ای کسانی که ایمان آورده اید ! به سوی خدا ، خالصانه توبه کنید» مقصود آن است که بنده توبه کند و دیگر به گناه بازنگردد . محبوب ترینِ بندگان در نزد خداوند ، پرهیزگارِ توبه کار است.

تفسير القمّي : ٢ / ٣٧٧ عن محمّد بن الفضيل ، بحار الأنوار : ٦ / ٢٠ / ٨ . راجع : إنّ الله سبحانه يحبّ هؤلاء / المفتّن التوّاب

٤٥- إنَّ اللهَ جَلَّ وعَزَّ يُبغِضُ العَبدَ النَّوّامَ الفارِغَ

خداوند عز و جل بنده پُر خوابِ بیکار را دشمن می دارد.

الكافي : ٥ / ٨٤ / ٢ عن بشير الدهّان ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ٣ / ١٦٩ / ٣٦٣٥ نحوه ، عوالي اللآلي : ٣ / ٢٠١ / ٢٦ وليس فيه النوّام

٤٦ ـ في كِتابِهِ إلى هارونَ الرَّشيدِ،لَمّا طَلَبَ مِنهُ المَوعِظَةَ ـ : ما مِن شَيءٍ تَراهُ عَينُكَ إلّا وفيهِ مَوعِظَةٌ

در نامه خود به هارون الرشيدكه از آن حضرت پند و موعظه خواسته بود ـ نوشت: هيچ چيزى نيست كه چشم تو آن را ببيند مگر اينكه در آن پند و موعظتى است.

بحار الأنوار : ١٤/٣٢٤/٧١

٤٧- إذا وَعَدتُمُ الصِّغارَ فأوفُوالَهُم ؛ فإنَّهُم يَرَونَ أنّكُم أنتُمُ الّذينَ تَرزُقونَهُم ، وإنّ اللهَ لايَغضَبُ بشَيءٍ كغَضَبِهِ لِلنِّساءِ والصِّبيانِ

هرگاه به كودكان وعده اى داديدبه آن عمل كنيد؛ زيرا آنها فكر مى كنند اين شما هستيد كه به آنها روزى مى دهيد و خداوند به اندازه اى كه براى زنان و كودكان خشم مى گيرد، براى هيچ چيز به خشم نمى آيد.

بحار الأنوار : ٢٣/٧٣/١٠٤

٤٨- إنّ العاقِلَ ... لا يَعِدُ ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ

خردمند ، ... به چيزى كه نمى تواند ، وعده نمى دهد

الكافي : ١ / ٢٠ / ١٢

٤٩- لَيسَ مِن دواءٍ إلّا وهو يُهَيِّجُ داءً ، وليسَ شيءٌ في البَدنِ أنفَعَ مِن إمساكِ اليدِإلّا عمّا يَحتاجُ إلَيهِ

هيچ دارويى نيست ، مگر آنكه خود بيمارى تازه اى را دامن مى زند ـ و براى بدن چيزى سودمندتر از پرهيز و خوردن غذا در حدّ نياز بدن نيست.

الكافي : ٤٠٩/٢٧٣/٨

٥٠-إنّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ: ... إنّ الدنيا بحرٌ عميقٌ ، قد غَرِقَ فيها عالَمٌ كثيرٌ ، فلتَكُنْ سَفينتُكَ فيها تَقوَى اللهِ ، وحَشوُها الإيمانُ وشِراعُها التوكُّلُ ، وقَيِّمُها العقلُ ، ودليلُها العِلمُ ، وسُكّانُها الصَّبرُ

لقمان به فرزندش فرمود : ... همانا دنيا دريايى ژرف است ـ خلقى بسيار در آن غرقه گشته اند ؛ پس بايد كه كشتى تو در اين دريا، تقواى خدا باشد و بار و بُنه اش ايمان و بادبانش توكّل و ناخدايش خِرَد وراهنمايش دانش وسكّانش شكيبايى.

الكافي : ١٢/١٦/١

٥١- مَثَلُ الدنيا مَثَلُ ماءِ البحرِ ؛ كُلَّما شَرِبَ مِنهُ العَطشانُ ازدادَ عَطَشاً حتّى يَقتُلَهُ

دنيا به آب دريا مى ماند كه هر چه تشنه از آن بنوشد ، تشنه تر مى شود تا سرانجام او را مى كشد.

تحف العقول : ٣٩٦

٥٢-تَمَثَّلَتِ الدنيا للمسيحِ عليه السلام في صُورهِ امرأةٍ زَرْقاءَ ، فقالَ لَها : كَم تَزَوَّجتِ؟ فقالَت : كثيراً ، قالَ : فَكُلٌّ طَلَّقَكِ؟ قالَت : لا ، بَل كُلّاً قَتَلتُ ، قالَ المسيحُ عليه السلام : فَوَيحٌ لأزواجِكِ الباقينَ ، كيفَ لا يَعتَبِرُونَ بالماضينَ ؟

دنيا به صورت زنى چشم آبى در برابر مسيح عليه السلام مجسّم شد . به او فرمود : چند شوهر كرده اى؟ گفت : زياد . مسيح عليه السلام فرمود: همه آنها تو را طلاق دادند؟ دنيا گفت : نه ، بلكه همه را كشتم . مسيح عليه السلام فرمود : پس ، واى بر شوهران باقيمانده تو ؛ چگونه از گذشتگان عبرت نمى گيرند؟

بحارالأنوار: ١/٣١١/٧٨

٥٣-إجعَلوا لِأنفُسِكُم حظّاً مِن الدنيا بإعطائها ما تَشتَهي مِن الحلالِ وما لا يَثْلِمُ المُروّةَ وما لا سَرَفَ فيهِ ، واستَعِينوا بذلكَ على اُمورِ الدِّينِ ، فإنّهُ رُوِيَ : ليسَ مِنّا مَن تَرَكَ دُنياهُ لدِينِهِ ، أو تَرَكَ دِينَهُ لِدُنياهُ

با برآوردن خواهشهاى نفسانى خود از حلال ، تا آن جا كه به مروّت لطمه اى نزند و به اسراف نينجامد ، به نفسهاى خويش از دنيا بهره اى دهيد و از اين طريق براى انجام امور دين خود كمك بگيريد ؛ زيرا روايت شده است كه : از ما نيست كسى كه دنيايش را به خاطر دينش رها كند يا دينش را براى دنيايش فرو گذارد.

بحار الأنوار : ١٨/٣٢١/٧٨

٥٤- إذا كانَت لَكَ حاجَةٌ إلى اللهِ فَقُل : اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وعَلِيٍّ ، فَإنّ لَهُما عِندَكَ شَأنا مِنَ الشَّأنِ

هرگاه خواستى از خداوندحاجتى طلب كنى ، بگو : خدايا! به حقّ محمّد و على از تو مسئلت مى كنم ؛ زيرا آن دو را نزد تو منزلتى بزرگ است.

الدعوات : ١٢٧/٥١

٥٥-عَلَيكُم بِالدُّعاءِ ، فَإنَّ الدُّعاءَ للهِ ، وَالطَّلَبَ إلى اللهِ يَرُدُّ البَلاءَ وَقَد قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَم يَبقَ إلّا إمضاؤهُ ، فإذا دُعِيَ اللهُ عزّوجلّ وسُئِلَ صَرْفَ البَلاءِ صَرَفَهُ

بر شما باد دعاكردن؛ زيرا دعا به درگاه خدا و مسئلت كردن از او، بلايى را كه قضا و قدر الهى به آن تعلق گرفته و فقط مانده كه قطعى شود، دفع مى كند . پس ، چون خداوند عز و جل خوانده شود و از او دفع بلا مسئلت گردد، آن را بر مى گرداند.

الكافي : ٨/٤٧٠/٢

٥٦-عَلَيكُم بِالدُّعاءِ ، فَإنَّ الدُّعاءَ للهِ ، وَالطَّلَبَ إلى اللهِ يَرُدُّ البَلاءَ وَقَد قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَم يَبقَ إلّا إمضاؤهُ ، فإذا دُعِيَ اللهُ عزّوجلّ وسُئِلَ صَرْفَ البَلاءِ صَرَفَهُ

بر شما باد دعاكردن؛ زيرا دعا به درگاه خدا و مسئلت كردن از او، بلايى را كه قضا و قدر الهى به آن تعلق گرفته و فقط مانده كه قطعى شود، دفع مى كند . پس ، چون خداوند عز و جل خوانده شود و از او دفع بلا مسئلت گردد، آن را بر مى گرداند.

الكافي : ٨/٤٧٠/٢

۵۷- اَلْعَجَبُ كُلَّ الْعَجَبِ لِلْمُحْتَمينَ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ مَخافَةَ الدّاءِ اَنْ يَنْزِلَ بِهِمْ، كَيْفَ لايَحْتَمُونَ مِنَ الذُّنُوبِ مَخافَةَ النّارِ اِذَا اشْتَعَلَتْ فى اَبْدانِهِمْ

شگفتا! شگفتا! از آنان که از خوردنی و آشامیدنی پرهیز می کنند، از بیم آنکه درد، بر آنان فرود آید، چگونه از گناهان پرهیز نمی کنند، از بیم آتش، آنگاه که در بدنهایشان شعله افکند!

مسند الامام الكاظم عليه السلام ، ج ۳ ص ۲۵۱

۵۸-لَيْسَ مِنّاَ مَنْ لَمْ يُحاسِبْ نَفْسَهَ كُلَّ يَوْمٍ فَاِنْ عَمِلَ حَسَنا استَزادَ اللهَ وَاِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَاللهَ مِنْهُ وَتابَ اِلَيْهِ

کسی که هر روز به حساب خود نرسد، از ما نیست. پس اگر کار نیک کرده است، از خداوند توفیق بیشتر آن را بخواهد، و اگر کار بد کرده است، از آن کار استغفار کند و به سوی خدا توبه نماید.

وسائل الشيعه، ج ۱۱ ص ۳۷۷

۵۹-لا تَسْتَكْثِرُوا كَثيرَ الْخَيْرِ وَلا تَسْتَقِلُّوا قَليلَ الذُّنُوبِ، فَاِنَّ قَليلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتّى يَكُونَ كَثيرا

کار نیک بسیار را، زیاد نشمارید، و گناهان کم را هم کم به حساب نیاورید، چرا که گناهان اندك، جمع می شوند، تا آنکه گناه بزرگ و بسیار می گردند.

امالی، شیخ مفید، ص ۱۵۷

۶۰-كَفى بِالتَّجارِبِ تَأْديبا وَبِمَمَرِّ الأَيّـامِ عِظَةً

تجربه ها برای ادب کردن، و گذشت روزها برای موعظه و پند، کافی است.

حياة الامام موسى بن جعفر عليه السلام ، ج ۱ ص ۲۵۶

۶۱-اِيّاكَ اَنْ يَراكَ اللهُ فى مَعْصِيَةٍ نَهاكَ عَنْها وَاِيّاكَ اَنْ يَفْقِدَكَ اللهُ عِنْدَ طاعَةٍ اَمَرَكَ بِها

بپرهیز که خداوند، تو را در معصیتی ببیند که از آن نهی کرده است، و بپرهیز که خداوند تو را در طاعتی نیابد که به آن فرمان داده است.

مسند الامام الكاظم عليه السلام ، ج ۳ ص ۲۴۶ و ۲۴۸

۶۲-اَلْمُؤمِنُ اَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، اَلْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ بِالْمَعاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لايُسْتَقَلُّ دينُهُ بِشَيءٍ

مؤمن سرسخت تر از کوه است. کوه با کلنگ کنده می شود، امّا از دین مؤمن هیچ چیز کاسته و کم نمی گردد.

حياه الامام موسى بن جعفر، ج ۱ ص ۲۷۵

۶۳-اِيّاكَ اَنْ تَمْنَعَ فى طاعَةِ اللهِ فَتُنْفِقَ مِثْلَيْهِ فى مَعْصِيَةِ اللهِ

مبادا که از خرج کردن در راه اطاعت خدا دریغ کنی، که درنتیجه دوبرابر آن را در نافرمانی خدا خرج کنی!.

مسندالامام الکاظم علیها السلام ج ٣ ص ٢٤٧

٦٤-اِنَّ الْحَرامَ لایَنْمی وَاِنْ نَمی لایُبارَكُ لَهُ فِیهِ، وَما اَنْفَقَهُ لَمْ یُوجَرْ عَلَیْهِ وَما خَلَّفَهُ كانَ زادُهُ اِلَی النّارِ

مال حرام رشد نمی کند، و اگر هم افزایش یابد برکت ندارد، و آنچه را هم که از حرام، انفاق کند، پاداش ندارد، و آنچه راهم که باقی گذارد، رهتوشه او به سوی آتش جهنّم است.

مسندالامام الکاظم علیه السلام ج ٢ ص ٣٧٩

٦٥-لاتُضَیِّعْ حَقَّ اَخیكَ إتِّكالاً عَلی مابَیْنَكَ وَبَیْنَهُ، فَاِنَّهُ لَیْسَ بِأَخٍ مَنْ ضَیَّعْتَ حَقَّهُ

حق برادر دینی خود را، به اتکای دوستی و رفاقت میان خود و او، ضایع مکن، زیرا کسی که حقش را تباه کنی، دیگر «برادر» نیست!.

حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام ، ج ١ ص ٢٨٠

٦٥-اِنّمـا یُحْتاجُ مِنَ الإمامِ اِذا قالَ صَدَقَ، وَاِذا وَعـدَ اَنـْجَزَ، وَاِذا حـَكَمَ عـدَلَ

از امام و پیشوا، این موردِ نیاز است که: هرگاه سخن می گوید، راست بگوید، و چون وعده می دهد، وفا کند، و چون حکم می کند، به عدالت رفتار کند.

حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام ، ج ١ ص ٢٨٠

٦٦-لأِقامَةُ الْحَدِّ لِلهِ اَنْفَعُ فِی الأَرْضِ مِنَ الْقـَطَرِ اَرْبـَعینَ صـَباحا

بر پاداشتن و اجرای حدّ برای خدا، در روی زمین سودمنـدتر از بـاران چهل روز است.

تهذیب، ج ١٠، ص ١٤٦، ح ٥٧٣

٦٧-لَیْسَ مِنْ دَواءٍ اِلاّ وَ هـُوَ یُهَیِّجُ داءً وَلَیْسَ شَیْ ءٌ فِی الْبَدَنِ اَنْفَعَ مِنْ اِمْساكِ الْیَدِ، اِلاّ عَمـّا یَحْتـاجُ اِلَیْهِ

هیچ دارویی نیست؛ مگرآنکه دردی را تحریك می کند. برای بدن، چیزی سودمندتر از امساك ونخوردن نیست، مگر آنچـه که مورد نیاز بدن باشد.

مسندالامام الکاظم علیه السلام ، ج ٣ ص ٢٥٦

٦٨-سَمِعتُ أبَاالحَسَن علیه السلام یَقُولُ

لَوْ اَنَّ النّاسَ قَصَدُوا فِی الطَّعامِ لاَسْتـَقـامَتْ اَبـْدانـُهُمْ

عمرو بن ابراهیم گوید: شنیدم که امام کاظم علیه السلام می فرمود:

اگر مردم در خوراك، ميانه روى داشته باشند، بدنهـايشان اسـتوار و سـلامت مى شود.

محاسن برقى، ص ٤٣٩

٦٩-سَمِعتُ أبَاالحَسَن عليه السلام يَقُولُ

اَللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، مَنْ اَدْخَلَ جَوْفَهُ لُقْمَةَ شَحْمٍ اَخْرَجَتْ مِثْلَـها داءً

موسى بن بكر گويد شنيدم كه امام كاظم عليه السلام مى فرمود:

گوشت، گوشت را مى روياند، هر كس يك لقمه «چربى» وارد بدن خود كند، به همان اندازه «درد» پديد مى آورد.

محاسن برقى، ص ٤٦٥

٧٠-لاتَمْنَحُوا الْجُهّالَ الحِكْمَةَ فَتَظْلِمُوها، وَلاتَمْنَعُوها اَهْلَها فَتَظْلِمُوهُمْ

از وصاياى امام كاظم عليه السلام به هشام:

حكمت را به نادانان ندهيد،كه به حكمت ظلم كرده ايد و آن را از اهلش دريغ نكنيد، كه به آنان ستم كرده ايد

بحارالانوار، ج ٧٥، ص ٣٠٣